

چرا می نویسم

جورج ارول

ترجمه سیده آناهیت کزازی

Why I Write

George Orwell



انتشارات آیدین



9 786005 871197

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

چرا می نویسم

تقدیم به مادر م سیمین که زیست و

آموخت به من چگونه زیستن را.

چرا می نویسم

جورج اُروِل



سیده آناهیت کزازی



انتشارات آیدین

سرشناسه	: اورول، جورج، ۱۹۰۳ - ۱۹۵۰ م. Orwell. George
عنوان و نام پدیدآور	: چرا می نویسم؟/ جورج ارول؛ ترجمه آناهیت کزازی.
مشخصات نشر	: تبریز: آیدین، ۱۳۹۱.
مشخصات ظاهری	: ۱۷۴ ص.
شابک	: ۷-۱۹-۵۸۷۱-۶۰۰-۹۷۸
یادداشت	: عنوان اصلی: Why I write, 2005
موضوع	: ارول، جورج، ۱۹۰۳ - ۱۹۵۰ م. -- نویسندگی
موضوع	: نویسندگی
شناسه افزوده	: کزازی، آناهیت، ۱۳۶۴ -، مترجم
رده بندی کنگره	: PR
رده بندی دیویی	: ۹۱۲۰۹/۸۲۸
شماره کتابشناسی ملی	: ۲۷۳۰۰۵۲



انتشارات آیدین

تبریز- خیابان شریعتی شمالی - نرسیده به سینما ۲۹ بهمن

تلفن: ۵۵۵۳۲۵۹ - تلفاکس: ۵۵۳۰۵۲۳ - ۰۴۱۱

Email: Aydin.publication@Gmail.com

چرا می نویسم

جورج ارول

سیده آناهیت کزازی

※ چاپ اول ۱۳۹۲ تبریز ※ شمارگان ۱۰۰۰ نسخه

※ لیتوگرافی نگین ※ چاپ پرنیان ※ قیمت ۵۰۰۰ تومان

مقدمه

جرج اُروِل^۱، نام هنری نویسندهٔ بنام انگلیسی، اریک آرتور بلر^۲ است که در ۲۵ ژانویهٔ سال ۱۹۰۳، در هندوستان به دنیا آمد. او در کالج مشهور اتون^۳ در انگلستان به تحصیل پرداخت و این که به گفتهٔ خودش از «طبقهٔ میانه و بالای رو به پایین»^۴ Lower upper middle classes انگلستان بود، او را بیش از پیش از طبقهٔ «ثروتمند پر افادهٔ انگلیسی» که برایشان تنها پول، خویشاوندان صاحب نام و

۱. George Orwell: بلر از آن رو این نام را برای خود برگزید تا بتواند دلبستگی ژرف خود به سنت‌های کهن انگلیسی را ابراز کند: جرج نام قدیس پاسدار انگلستان است و اُروِل، نام رودخانه‌ای در نزدیکی سافلک (Suffolk) که به باور بلر همواره یکی از زیباترین مناظر طبیعی انگلستان به شمار رفته است. م.

2. Eric Arthur Blair

۳. Eton: نام یکی از کالج‌های خصوصی بسیار مشهور انگلستان که عموماً فرزندان اشراف‌زادگان و خانواده‌های ثروتمند انگلیسی در آنجا به تحصیل می‌پردازند. این کالج در سال ۱۴۴۰ به دست پادشاه هنری ششم تأسیس شد. دیوید کامرون نوزدهمین نخست‌وزیر انگلستان به شمار می‌رود که از این کالج فارغ‌التحصیل شده است. م

4. Orwell, George. The Road to Wigan Pier. Oxford: Benediction Classics, 2007. P. 75

۵. آن دسته از انگلیسیان طبقهٔ به نسبت بالای جامعه که آن‌قدرها ثروتمند نبودند که بتوانند از پس ریخت و پاش‌های ثروتمندان واقعی بریبایند و در عین حال باور داشتند که باید همانند آنان زندگی کنند. م

لباس‌های گران‌قیمت ارزش به شمار می‌رفت»^۱ منزجر کرد. ارول پس از پایان تحصیلاتش در اتون، به پلیس امپراطوری هندوستان در برمه پیوست و این تجربه، بیزاری او از امپریالیسم را دو چندان ساخت و نتیجه آن نگارش رمان روزهای برمه و مقالاتی چون یک اعدام^۲ و شلیک به فیل^۳ بود. پس از بازگشت ارول به انگلستان، شرایط زندگی وی رو به وخامت نهاد و دوره‌ای از فقر شدید را برایش به همراه آورد. ارول، خود باور داشت که سختی‌هایی که در این دوره از زندگیش تجربه می‌کرد، نتیجه اعمالی بود که به خواست حکومتی فاسد و ستم‌پیشه، در برمه مرتکب شده بود. رمان آس و پاس در پاریس و لندن^۴ محصول این دوران به شمار می‌رود.

با آغاز جنگ‌های داخلی اسپانیا، ارول داوطلب شد تا در جبهه جمهوری خواهان، با ناسیونالیست‌های پیرو فرانکو بجنگد و به سبب تمایلات چپ‌گرایانه خود، به حزب POUM^۵ که مشابه حزب کارگر در انگلستان بود، پیوست. وی در کتاب بیعت با کاتالونیا به

1. Orwell, George. Such, Such Were the Joys. New York: Harcourt, 1953. P. 53.

۲. A Hanging: مقاله‌ای کوتاه از ارول که در سال ۱۹۳۱ در مجله «ادلفی» (The Adelphi) به چاپ رسید. م.

۳. Shooting an Elephant: مقاله‌ای از ارول که برای نخستین بار در پاییز سال ۱۹۳۶، در مجله ادبی «نیو ریترینگ» (New Writing) به چاپ رسید. م.

۴. Down and Out in Paris and London: نخستین رمان بلند ارول که در سال ۱۹۳۳ به چاپ رسید. م.

۵. Partido Obrero de Unificación Marxista: حزب کمونیستی اسپانیا که در طول «جمهوری دوم» و در خلال جنگ‌های داخلی اسپانیا تشکیل شد. این حزب از ترکیب دو حزب چپ‌گرای طرفدار تروتسکی (Trotsky) و اتحادیه کارگران و مزرعه‌داران (Workers and Peasants' Bloc) پدید آمده بود. م.

ستایش نبود تفاوت طبقاتی در این انقلاب می‌پردازد. او در عین حال به خیانت کمونیست‌های اسپانیایی به این انقلاب کارگری که پس از حمله شبه‌نظامیان اتحاد جماهیر شوروی به آنارشیست‌ها و پیروان POUM، در ماه می سال ۱۹۳۷، در بارسلونا رخ داد نیز اشاره می‌کند. در جریان همین درگیری‌ها بود که اُرول، از ناحیه گردن هدف شلیک گلوله قرار گرفت و در پی آن، به همراه همسرش، ایلین، به انگلستان بازگشت.

تا سال ۱۹۴۰، اُرول با نگارش مقالات برای روزنامه‌های انگلستان روزگار می‌گذراند و در سال ۱۹۴۱، به بخش آسیایی شبکه بی‌بی‌سی پیوست و در طی جنگ جهانی، تلاش خود را معطوف جلب حمایت هندیان و اهالی شرق آسیا از انگلستان کرد اما او عمیقاً باور داشت که آنچه در هواداری از سیاست‌های این کشور می‌گوید و می‌نویسد، دروغی بیش نیست و او را به «پرتقالی بدل کرده که چکمه‌ای بسیار کثیف، بی‌رحمانه، زیر پای خود له کرده است»^۱. با این وجود، پس از دو سال، اُرول از دستمزد خوبی که از بی‌بی‌سی دریافت می‌کرد چشم پوشید و به جای آن، ویراستار هفته‌نامه چپ‌گرای تریبون شد.

در سال ۱۹۴۴، اُرول کتاب ضد استالینی خود با عنوان مزرعه حیوانات را به چاپ رساند که سبب شد برای نخستین بار در زندگی‌اش، از راه نویسندگی، به درآمد خوبی دست یابد. در سال‌های پس از آن، اُرول همچنان برای روزنامه‌های مختلف قلم

1. Bloom, Havold. Animal form: Bloom's Guides. New York Infobase publishing

می‌زد و در نهایت، شاهکار ادبی خود، رمان هزار و نهصد و هشتاد و چهار را در سال ۱۹۴۹ به چاپ رساند.

تنها یک سال پس از چاپ رمان هزار و نهصد و هشتاد و چهار، اُروِل در چهل و شش سالگی، از بیماری سل که به احتمال بسیار در همان دورهٔ بینوایی خود بدان مبتلا شده بود، در گذشت. پیکر وی را در قبرستان آل سینتس، واقع در آکسفورد شایر انگلستان به خاک سپردند. مردی که روی سنگ قبر او تنها یک جمله دیده می‌شود: «در اینجا اریک آرتور بلر خفته است: تولد: ۲۵ ژوئن ۱۹۰۳، مرگ: ۲۱ ژانویه ۱۹۵۰».

بسیاری از منتقدان بر این باوراند که اُروِل، پیش از آن که نویسنده‌ای چیره دست به شمار رود، روزنامه‌نگاری نکته‌بین و مقاله‌نویسی ماهر بود که بسیاری از حقایق جهان پیرامون خود را، نه تنها در رمان‌هایی چون *آس و پاس* در پاریس و لندن، بیعت با کاتالونیا و جاده‌ای به سوی ویگان پیر^۱، بلکه در تمامی مقالاتی که در طول حیات ادبی خود برای روزنامه‌های انگلیسی می‌نوشت، به روشنی بازتاب می‌داد. مقالهٔ شیر و تکشاخ: سوسیالیسم و نبوغ انگلیسی^۲ از جمله مقالاتی است که در سال ۱۹۴۱، در گیر و دار جنگ جهانی دوم نگاشته شد و نقشی بسیار مهم در تغییر نگرش مردم انگلستان نسبت به سیاست‌های کلان این کشور در طول جنگ ایفا کرد که پیامد آن به روی کار آمدن حزب کارگر در سال ۱۹۴۵ بود. گذشته از آن، اُروِل به سبب دیدگاه‌های سیاسی خود در پیوند

۱. The Road to Wigan Pier: رمانی از اُروِل که در سال ۱۹۳۷ به چاپ رسیده و در آن شرایط سخت زندگی معدنچیان ساکن شمال انگلستان به تصویر کشیده شده است. م.

2. The Lion and the Unicorn: Socialism and the English Genius.

با زبان انگلیسی نیز شهرت دارد؛ در مقاله سیاست و زبان انگلیسی^۱، اُرول به تأثیر زبان بر شکل‌گیری اندیشه اشاره می‌کند و نشان می‌دهد که سیاستمداران، چگونه از راه زبان، بر اذهان مردم چیره می‌شوند. آنچه اُرول در این مقاله بدان اشاره می‌کند، همان چیزی است که وی بعدها آن را در رمان هزار و نهصد و هشتاد و چهار، با مهارت تمام، به کار می‌گیرد: «نو سخن»^۲ که زبان رسمی کشور اوسانیا^۳ است به زبانی اشاره دارد که به دست حکومت پدید آمده و شمار واژگان موجود در آن بسیار محدود است و هدف از خلق آن، هر چه کمتر کردن امکان ساخت جملاتی است که ممکن است اعتراضاتی را بر ضد حکومت پدید آورد. شماری از واژگانی که اُرول در این رمان آفریده، به زبان انگلیسی راه یافته است؛ واژگانی چون «نو سخن»، «برادر بزرگه»^۴، «اتاق ۱۰۱»^۵، «پلیس اندیشه»^۶ و «سوراخ خاطره»^۷.

امیدوارم با ترجمه این کتاب به زبان پارسی، توانسته باشم جنبه‌هایی نوین از شیوه اندیشیدن اُرول، باورها و عقاید وی در زمینه‌های گوناگون را در اختیار دوستداران این نویسنده بنام انگلیسی قرار دهم.

در پایان بر خود بایسته می‌دانم از زحمات دلسوزانه جناب آقای دکتر عباس هدایتی که متن ترجمه شده را به دقت خوانده، نکته‌های ارزشمندی را به من گوشزد کرده‌اند و نیز از جناب آقای عباس‌پور،

۱. Politics and the English Language: مقاله‌ای از اُرول که در سال ۱۹۴۶، در مجله هرایزن (Horizon) به چاپ رسید. م.

2. Newspeak

3. Oceania

4. Big brother

5. Room 101

6. Though police

7. Memory hole

مدیر اندیشمند انتشارات آیدین و همکارانشان که این کتاب را به
شکلی شایسته به چاپ رسانیده‌اند، سپاسگزاری کنم.

سیده آناهیت کزازی

پاییز ۱۳۹۱

زبان سیاسی به شکلی طراحی شده است که دروغ‌ها
را حقیقت و قتل را موجه جلوه می‌دهد و باد سرکش
را ظاهری آرام می‌بخشد.

چرا می نویسم

از آن زمان که پسر کوچکی بودم، شاید پنج یا شش ساله، می دانستم که در آینده باید نویسنده شوم. بین هفده تا بیست و چهار سالگی، در عین آگاهی از این امر که اگر نویسندگی را کنار بگذارم در واقع طبیعت حقیقی ام را سخت خشمگین ساخته ام باز بدین کار پرداختم؛ اما خوب می دانستم که دیر یا زود باید خود را آماده کنم و نوشتن را از سر بگیرم.

من فرزند دوم از سه فرزند خانواده بودم. فاصله سنی من با هر کدام از آنان نزدیک به پنج سال بود. تا پیش از هشت سالگی، پدرم را به ندرت می دیدم. به این دلایل و شاید دلایلی دیگر، تا اندازه ای احساس تنهایی می کردم و خیلی زود اخلاقی ناسازگار یافتم که مرا در دوران مدرسه، فردی نامحبوب ساخت. من نیز مانند دیگر کودکان منزوی، عادت داشتم داستان سرایی کنم و با افراد خیالی به گفتگو بپردازم؛ نمی دانم، شاید هم این جاه طلبی های ادبی ام بودند که از همان آغاز، حس انزوا و کم ارزشی را در من ایجاد کردند. می دانستم که در استفاده از واژگان مهارت دارم و می توانم با حقایق ناخوشایند روبه رو شوم و احساس می کردم این چیزها، دنیایی فردی برایم می ساخت که از طریق آن می توانستم انتقام تمام شکست هایم

در زندگی روزمره را بگیرم. با این حال، نوشته‌هایی که در دوران کودکی و پسر بچگی‌ام به رشته تحریر درآوردم که می‌توان آن‌ها را مهم تلقی کرد، بیش از نیم دوجین صفحه هم نمی‌شود. من نخستین شعرم را در چهار یا پنج سالگی سرودم و مادرم آن را برایم نوشت. چیزی از آن شعر جز این که درباره ببری با «دندان‌هایی صندلی مانند» بود، به یادم نمانده است. این عبارت، عبارت خوبی بود اما خیال می‌کنم گونه‌ای دزدی ادبی از شعر «ای ببر، ای ببر»^۱ ویلیام بلیک^۲ به شمار می‌رفت. در یازده سالگی، آن زمان که جنگ سال‌های ۱۹۱۸-۱۹۱۴^۳ در گرفت، شعری میهن‌پرستانه سرودم که در روزنامه‌ای محلی چاپ شد و دو سال بعد نیز شعری در رثای کیچنر^۴ که آن هم به چاپ رسید. وقتی کمی بزرگ‌تر شدم، گاه و بی‌گاه، اشعاری خام و ناتمام به سبک جورج^۵ در وصف طبیعت می‌سرودم. دو بار هم اقدام به نوشتن داستان کوتاه کردم که شکستی هولناک برایم بود. این نوشته‌ها، تمام تلاش من برای آفریدن آثاری بود که شاید با اهمیت به شمار می‌رفتند و در آن زمان روی کاغذ آوردم.

۱. Tiger, Tiger شعری از ویلیام بلیک انگلیسی که به سال ۱۹۷۴ در دیوان اشعار وی با عنوان «ترانه‌های تجربه» (Songs of Experience) به چاپ رسید. م.

۲. William Blake (1757-1827): نقاش و نویسنده انگلیسی که آثار او از نمونه‌های برجسته مکتب رمانتیسیسم به شمار می‌رود. م.

۳. نامی که در گذشته به جنگ جهانی اول اطلاق می‌شد. م.

۴. Horatio Kitchener (1850-1916): افسری انگلیسی که در طی جنگ جهانی اول، عهده‌دار آماده‌سازی ارتش انگلستان شد. تصویر این افسر انگلیسی که از او با عنوان لرد کیچنر نیز یاد می‌شود، بر پوستری بسیار مشهور به چاپ رسید که بر روی آن سه جمله نوشته شده بود: «کشورت به تو نیازمند است؛ به ارتش کشورت ببیوند؛ خداوند پادشاه را حفظ کند». م.

۵. Georgian Style: «دوره‌ای میان سال‌های ۱۷۱۴ تا ۱۸۳۰ در ادبیات انگلستان اما عموماً این دوره را به سال‌های ۱۹۱۰ تا ۱۹۳۶ اطلاق می‌کنند. شعر این دوره، اشاره به اشعاری قاعده‌مند، مرثیه‌ای و غنایی دارد.» (سبزیان و کزازی ۲۳۹: ۱۳۸۸)

با این وجود، در آن روزها، به گونه‌ای درگیر فعالیت‌های ادبی شدم. در آغاز نوشته‌هایی را که به من سفارش داده می‌شد، به تندی و به آسانی، بی آن که از نگارش آن‌ها لذتی ببرم، می‌نوشتم. جدای از دروس مدرسه، اشعار مناسبی نیز می‌سرودم؛ قطعاتی نیمه فکاهی که به نظرم می‌رسد در آن زمان، آن‌ها را با سرعتی شگفت‌آور روی کاغذ آوردم. در چهارده سالگی، طی یک هفته نمایشنامه‌ای یکسره مقفاً به پیروی از اریستوفان^۱ نوشتم و در ویرایش پیش‌نویس یا نمونه‌های چاپ شده مجلات مدرسه نیز کمک می‌کردم. این مجلات، در شمار رقت‌انگیزترین مجلات «نظیره‌ای»^۲ قرار داشت که می‌توان تصوّرش را کرد. با وجود این، زمانی که برای این مجلات می‌گذاشتم، به مراتب کمتر از زمانی بود که هم‌اکنون، برای روزنامه‌نگاری، این کم ارزش‌ترین حرفه، می‌گذارم. در این میان، به مدت پانزده سال یا حتی بیشتر، شانه به شانه تمامی این مسائل، نوعی مشق ادبی را نیز از گونه‌ای دیگر تجربه می‌کردم و آن خلق داستانی دنباله‌دار از زندگی خودم بود؛ گونه‌ای یادداشت روزانه که تنها در ذهن وجود داشت. عادتى که باور دارم معمولاً کودکان و نوجوانان بدان خو گرفته‌اند. آن زمان که پسر کوچکی بودم، خیال می‌کردم که رابین هود هستم و خود را قهرمان ماجراهایی هیجان‌انگیز می‌پنداشتم. اما «داستانم» به شکلی ناپخته، آنچنان زود تمام می‌شد که دیگر به مرحله خود شیفتگی نمی‌رسید و تنها توصیفی از آنچه انجام می‌دادم و آنچه

۱. Aristophanes (?385-?457): نویسنده‌ای یونانی که به سبب نمایشنامه‌های کمدی خود شهرت دارد. م.

۲. Burlesque: «تقلید ناهمگون، به گونه‌ای که از شیوه یا سبک یک اثر ادبی جدی تقلید می‌کنند. در این گونه ادبی، میان مضمون و سبک تناسب وجود ندارد و این ناهمخوانی باعث مضحک شدن اثر ادبی می‌شود». (سبزیان و کرآزی ۱۳۸۸: ۷۶)

می دیدم، می شد. برای چند دقیقه ممکن بود چیزی مانند این از سرم بگذرد: او در را باز کرد و وارد اتاق شد. پرتو زردفام خورشید، از صافی پرده‌هایی از جنس چیت می‌گذشت و به شکلی اریب بر میزی که رویش قوطی کبریتی نیمه‌باز، درست کنار یک جوهردان قرار داشت، انعکاس می‌یافت. در همان حال که دست راستش در جیبش بود، از عرض اتاق عبور کرد و به سمت پنجره رفت. پایین، داخل خیابان، گربه‌ای هفت‌رنگ، برگی رنگین و بی‌جان را دنبال می‌کرد و... تا بیست و پنج سالگی این عادت با من بود؛ یعنی درست همان سال‌هایی که از ادبیات به دور بودم. هر چند مجبور بودم برای نوشتن به دنبال واژگان مناسب بگردم و به راستی هم می‌گشتم، اما به نظر می‌رسید که این نوشته‌های توصیفی، برخلاف خواست من و تحت گونه‌ای اجبار بیرونی آفریده می‌شدند. گمان می‌کنم که داستانم بازتابی از سبک نویسندگانی بود که در سال‌های گوناگون، ستایششان می‌کردم؛ با این وجود، تا آنجایی که به یاد دارم، داستان‌هایم همیشه از همان ویژگی باریک‌بینانه توصیفی برخوردار بوده‌اند.

در شانزده سالگی، ناگهان به لذت موجود در واژگان پی بردم؛ همان آواها و پیوند میان واژگان. چند خط از بهشت گمشده میلتن^۱: «پس اوی با دشواری و رنج فراوان، به پیش رفت با دشواری و رنج اوی» که اکنون دیگر برایم چندان شگفت‌آور نیست، در آن زمان بدنم را به لرزه در می‌آورد. استفاده از واژه «اوی» به جای «او» لذت را بیشتر می‌کرد. با توجه به نیازی که به توصیف چیزها وجود داشت، از

۱. Paradise Lost: شعری حماسی و بلند از میلتن (Milton)، شاعر بنام یونانی که به سال ۱۶۶۷ سروده شد. در این شعر، میلتن داستان آدم و حوا و دلیل مجازات شدن آنان به دست خداوند را بیان می‌کند. م.

پیش همه چیز را دربارهٔ شیوهٔ توصیف و چگونگی آن می‌دانستم؛ پس روشن است که دوست داشتم چه نوع کتاب‌هایی بنویسم - البته اگر واقعاً بتوان گفت که در آن زمان دوست داشتم کتاب بنویسم - می‌خواستم رمان‌هایی بسیار ناتوالیستی، با پایان‌هایی ناخوشایند بنویسم؛ رمان‌هایی که انباشته از توصیفات مو به مو و تشبیهات تأثیرگذار بود و بخش‌هایی از آن، آنچنان آراسته به صناعات ادبی که در آن‌ها، واژگان تا اندازه‌ای تنها به پاس آوای‌شان به کار رفته بودند. در حقیقت، نخستین رمان کامل من، روزهای برمه^۱، که اگر چه در سی سالگی نگاشته شد، اما ایدهٔ آن از خیلی وقت پیش در ذهنم وجود داشت، تا حدّ زیادی از این دست کتاب‌ها به شمار می‌رود.

تلاش من برای ارائهٔ دورنمایی کامل از زندگی ام، به این دلیل است که باور دارم تشخیص انگیزه‌های حقیقی نویسنده بدون آگاهی از چگونگی پیشرفت نخستین وی، امکان پذیر نیست. دوره‌ای که نویسنده در آن به سر می‌برد، تعیین‌کنندهٔ موضوعی است که دربارهٔ آن می‌نویسد - دست کم این مسأله برای ادواری پر هیاهو و انقلابی؛ مانند دورهٔ ما صادق است. اما درست پیش از آن که نویسنده آغاز به نوشتن کند، به ناچار نگرشی احساسی را حاصل کرده است که هیچ‌گاه قادر به گریختن از آن نیست. بی‌شک، وظیفهٔ او این است که طبع خویش را سامان بخشد و از گرفتار شدن در مرحله‌ای کمال نیافته و یا خلُق و خویی منطق‌گریز خودداری کند. اما از سویی دیگر، اگر او تماماً از تأثیرات نخستینش بگریزد، در حقیقت انگیزهٔ نگارش را در خود نابود کرده است. اگر نوشتن برای کسب معاش را در نظر نگیریم، باور دارم چهار انگیزهٔ بنیادین برای نوشتن وجود دارد؛ دست کم برای نگارش متون مشور. این

۱. Burmese Days (1934): رمانی از همین نویسنده که به چگونگی تضعیف قدرت امپریالیسم انگلیسی، پس از جنگ جهانی دوم می‌پردازد. م.

انگیزه‌ها در هر نویسنده‌ای به درجات گوناگون وجود دارد و این درجات نیز بسته به فضایی که نویسنده در آن به سر می‌برد، همواره دستخوش دگرگونی می‌شوند. این انگیزه‌ها عبارت‌اند از:

۱. خودخواهی صرف: میل به خردمند به نظر رسیدن، نقل مجلس سخن دیگران بودن، پس از مرگ به یاد آورده شدن، حق خود را از بزرگترهایی که در کودکی سرزنش کرده‌اند، گرفتن و... . تظاهر به این که این انگیزه‌ها چندان نیرومند به شمار نمی‌روند، فریبی بیش نیست. نویسندگان در این ویژگی، همانند دانشمندان، هنرمندان، سیاستمداران، وکیلان، افسران، کاسبان موفق و به‌طور کلی تمامی لایه سخت‌فرازین انسانیت هستند. با این وجود، توده عظیمی از انسان‌ها را نمی‌توان خودخواه به شمار آورد. آنان پس از سی سالگی، جاه‌طلبی‌های فردی خود را رها می‌کنند؛ به راستی در بسیاری از موارد حتی احساس فرد بودن را هم ترک می‌گویند و یکسره به خاطر دیگران زندگی می‌کنند و یا به سادگی زیر بار کار سخت و ناخوشایند از پا در می‌آیند. اما تعداد انگشت شماری انسان مستعد و با اراده هم هستند که مصمم‌اند تا آخرین لحظه آن‌طور که می‌خواهند، زندگی کنند و نویسندگان به این گروه تعلق دارند. باید بگویم که به‌طور کلی، نویسندگان حقیقی از روزنامه‌نگاران مغرورتر و خودمحورتر هستند؛ هر چند، در سنجش با آنان، برای پول ارزش کمتری قائل‌اند.

۲. عطش زیبایی شناختی: درک زیبایی دنیای خارج از یک سو و زیبایی موجود در واژگان و نظم درست میان آن‌ها از سویی دیگر. درک لذتی که در تأثیر یک آوا بر آوای دیگر و یا در استحکام نثری خوب و یا در ضرب آهنگ داستانی خوب وجود دارد، میل به تقسیم تجربه‌ای که فرد داشته است، امری ارزشمند شمرده می‌شود و نباید از دست برود. انگیزه زیبایی شناختی در بسیاری از نویسندگان، ضعیف

و کم‌توان است؛ با وجود این، حتی یک رساله‌نویس یا یک نویسنده کتب درسی نیز از واژگان و تکیه‌کلام‌هایی بهره می‌گیرد که برای مقاصدی غیر از مقاصد کاربردی استفاده شده‌اند. به هر حال، هر کتابی که از حدّ و اندازه‌های کتابچه‌های راهنمای مسیرهای قطار فراتر برود، خالی از ملاحظات زیبایی‌شناختی نیست.

۳. انگیزه تاریخی: میل به دیدن چیزها همان گونه که هست به منظور درک مسلّمات حقیقی و اندوختن آن‌ها برای استفاده آیندگان.

۴. مقاصد سیاسی: کاربرد واژه سیاست در گسترده‌ترین معنای ممکن. میل به راندن جهان به سویی مشخص و دگرگون کردن باور مردم درباره نوع جامعه‌ای که برای رسیدن به آن تلاش می‌کنند. یک بار دیگر می‌گوییم: هیچ کتابی به یقین، بری از خشک‌اندیشی‌های سیاسی نیست. این باور که هنر نباید کاری با سیاست داشته باشد، خود نگرشی سیاسی محسوب می‌شود.

می‌توان دید که چگونه این انگیزه‌های گوناگون، با یکدیگر به ستیزه برمی‌خیزند و به چه شکل از فردی تا فرد دیگر و یا از زمانی تا زمان دیگر، در نوسان‌اند. طبیعتاً مراد از طبیعت همان حالتی است که تو در زمان بلوغ تجربه می‌کنی - انسانی هستم که در او سه انگیزه نخست بر انگیزه چهارم پیشی می‌گیرند. شاید در سال‌های به دور از آشوب، اشعاری پر آب و تاب سروده‌ام و یا صرفاً کتاب‌هایی توصیفی نگاشته‌ام و احتمالاً از پابندی‌های سیاسی خود آگاه نبوده‌ام. این مسائل به ناچار از من رساله‌نویس ساختند. در آغاز به مدت پنج سال به شغلی نامناسب مشغول شدم (پلیس امپراطوری هند در برمه)^۱ و

۱. Indian Imperial Police: در سال ۱۹۴۸، یک سال پس از استقلال هندوستان، پلیس وابسته به امپراطوری انگلستان که وظیفه حفظ امنیت در این کشور را بر عهده داشت، به پلیس نیروی امنیت هند تغییر نام یافت و از آن پس به دست محلیان اداره شد. م.

پس از آن، در دوره‌ای از زندگیم، فقر و احساس شکست را تجربه کردم. همین تجربه، بیزاری طبیعی‌ام از قدرت زمامدار را افزایش داد و برای نخستین بار مرا کاملاً از وجود طبقه کارگر آگاه ساخت و در کنار آن، شغلم در برمه، در کی محدود از سرشت حقیقی امپریالیسم به من داد. اما این تجربه‌ها برای ایجاد گونه‌ای جهت‌گیری سیاسی در من کافی نبود. پس از آن، هیتلر به قدرت رسید و جنگ‌های داخلی اسپانیا و ... در گرفت. تا پایان سال ۱۹۳۵، قادر به گرفتن تصمیمی استوار نبودم. شعری کوتاه را به یاد می‌آورم که در آن زمان سرودم و در آن، سرگشتگی خود را در میانه بد و بدتر شرح دادم:

شاید کشیشی شاد و خرسند بوده‌ام
 که دویست سال پیش
 درباره سرنوشت جاودان موعظه می‌کردم
 و به نظاره رشد درخت گردویم می‌نشستم.

دریغا در زمانی نکبت بار متولد شدم
 و جان پناه دلپذیرم را از دست دادم
 آخر مو پشت لب بالایی‌ام رشد کرده است
 و در عوض، دینداران، همگی ریش بر باد داده‌اند.

پس از آن، زمانه نکو افتاد
 و به آسانی خشنود می‌شدیم
 افکار آشفته‌مان را آرام آرام می‌جنانیدیم
 تا به خواب روند

جرأت تن دادن به تمامی نادانی‌ها
و شادی‌هایی را که هم اکنون پنهان می‌کنیم، داشتیم
سهره^۱ را بر فراز شاخه‌های درخت سیب
یارای لرزه بر اندام دشمنانم افکندن بود

اما شکم‌بارگی دختران و انبوه زردآلوها
و ماهی‌روچ^۲، در سایه افتاده بر جویبار
اسبان، اردکان در سپیده دم به پرواز در می‌آیند
و این‌ها همه رؤیایی بیش نیست

بازمان داشته‌اند که رؤیایی دیگر بینیم
شادی‌هایمان را یا نهفته می‌داریم و یا از کار و کردار باز
اسبان از فلز کروم پیکر گرفته‌اند
و مردان کوتاه بالا و فربه، آن‌ها را به پویه در می‌آورند

و من آن کرمی‌ام که هیچ گاه سر از خاک برون نمی‌آورد؛
خواجeh‌ای بی‌حرمسرا؛
میان کشیش و بازرس
چون یوجین آرام^۳ گام بر می‌دارم

۱. پرنده‌ای آسیایی با پرهایی به رنگ زرد و سبز. م.

۲. نوعی ماهی خوراکی آسیایی که در آبهای شیرین زندگی می‌کند. م.

۳. Eugene Aram (1704-1759): واژه‌شناس انگلیسی که با وجود تلاش بسیار برای اثبات بی‌گناهی، به جرم قتل یکی از دوستان نزدیک خود به نام دانیل کلارک اعدام شد. م.

بازرس، آینده مرا پیش می گوید
 در همان هنگام که رادیو به کار است
 کشیش هم به من قول خودروی آستین سون^۱ داده است
 چرا که داگی^۲ همیشه بهای آن را می پردازد

در رؤیاهایم خود را مقیم تالارهایی از سنگ مرمر می دیدم
 و از خواب برمی خواستم تا آن را در واقعیت جستجو کنم.
 من برای عصری ...

من برای عصری چون این متوکل نشده‌ام
 آیا اسمیت برای آن متوکل شده است؟ یا جونز؟ و یا تو؟

جنگ اسپانیا و رویدادهای دیگر در سال‌های ۱۹۳۷-۱۹۳۶
 معیارها را دگرگون کرد و دانستم کجا ایستاده‌ام؛ تا آنجایی که
 دریافتم، هر خط از مطالبی که از سال ۱۹۳۶ به بعد نوشته‌ام، مستقیم یا
 غیر مستقیم، ضد حکومت تمامیت خواه و طرفدار حکومت سوسیال
 دموکرات بوده است. به نظرم بی معنی است اگر کسی گمان کند که
 در دوره‌ای همانند دوره ما، می توان از نوشتن درباره چنین مسائلی

۱. Austin: یکی از کمپانی‌های بنام تولید اتومبیل که بین سالهای ۱۹۳۹-۱۹۲۲ در بریتانیا
 دست به تولید اتومبیل زد و یکی از محبوب ترین اتومبیل های انگلیسی با نام «بچه آستین»
 (Baby Austin) را تولید کرد. م.

۲. اشاره به کمپانی داگلاس استوارت (Douglas Stuart) در لندن دارد که بزرگترین ناشر
 کتابهای راهنمای مسیریابی مسابقات اتومبیل رانی در جهان به شمار می رود. به نظر
 می رسد که ارول در این مصراع یکی از شعارهای معروف این کمپانی «داگی هیچ گاه
 مالک چیزی نمی شود» را به بازی می گیرد. م.

خودداری کرد. هر کس به شکلی درباره آن‌ها می‌نویسد. در حقیقت، تنها مسأله مورد بحث این است که فرد از چه گروهی پشتیبانی و چه نگرشی را دنبال می‌کند. اما در این میان، هر چه آگاهی فرد از تعصبات سیاسی‌اش بیشتر باشد، بخت فراوان‌تری برای پرداختن به فعالیت‌های سیاسی، بدون فدا کردن یکپارچگی زیبایی شناختی و عقلانی خویش دارد.

آنچه در طول ده سال گذشته، بیش از هر چیز به انجامش تمایل داشته‌ام، تبدیل نگارش سیاسی به گونه‌ای نگارش هنری بوده است. نگارش من همواره با گونه‌ای احساس هواداری آغاز می‌شود؛ احساسی همانند حس بی‌عدالتی. هنگامی که آغاز به نوشتن کتابی می‌کنم، به خود نمی‌گویم که می‌خواهم اثری هنری بیافرینم. من می‌نویسم چون دروغ‌هایی وجود دارند که در پی افشای آن‌ها هستم؛ حقایقی هستند که می‌خواهم توجه همه را به آن‌ها جلب کنم و دغدغه اولیه‌ام، این است که گوشی شنوا بیابم؛ در عین حال، قادر نیستم کتاب و یا حتی مقاله‌ای بلند برای مجله‌ای بنویسم که از زیبایی شناختی بی‌بهره باشد. از سویی دیگر، هر کس که علاقه‌مند به بررسی نوشته‌های من است، خواهد دید که حتی زمانی که نوشته من نوشته‌ای صرفاً تبلیغاتی شمرده می‌شود، حاوی مطالبی آن چنان ادبی است که ممکن است سیاستمداری تمام عیار، آن را کاملاً نامربوط بیندارد. در توان من نیست و اگر هم باشد، نمی‌خواهم آن جهان‌بینی را که در کودکی اندوخته‌ام، یکسره رها کنم. مادامی که سالم‌ام و زندگی می‌کنم، نثر را از عمق جان باور دارم و به پوشش زمین عشق می‌ورزم و از اشیای بی‌جان و تکه پاره‌هایی از اطلاعات بی‌فایده لذت می‌برم. تلاش برای سرکوب این پاره از وجودم، سودی در بر ندارد. کار من آشتی دادن فعالیت‌های به ناچار همگانی و غیر فردی، با علاقه‌مندی‌ها و

بی‌علاقگی‌هایی است که در ژرفای وجودم ریشه دوانده‌اند؛ همان فعالیت‌هایی که عصر حاضر، ما را مجبور به تحمّل آن‌ها کرده است. این هماهنگی آسان نیست و مسائل مرتبط با تفسیر و زبان را در پی دارد و به شیوه‌ای نو، مشکلات در پیوند با صداقت را پدید می‌آورد. اجازه بدهید نمونه‌ای ناپخته‌تر از این گونه مشکلات ایجاد شده را بیاورم. کتاب من درباره جنگ‌های داخلی اسپانیا، به نام بیعت با کاتالونیا^۱، بی‌شک کتابی صراحتاً سیاسی است که تا اندازه زیادی بی‌اعتنا به قالب، نوشته شده است. در این کتاب، بسیار کوشیدم تا تمام حقیقت را بدون سرپیچی از غرایز ادبی‌ام بنویسم. اما در میان دیگر مطالب، فصلی بلند وجود داشت که پر از نقل قول‌هایی از روزنامه‌ها و مانند آن بود که در آن‌ها، از پیروان تروتسکی^۲، که به همدستی با فرانکو^۳ متهم شده بودند، دفاع می‌شد. بدیهی است فصلی چنین که ممکن است پس از یک یا دو سال، کشش خود را برای خواننده عادی از دست بدهد، تمامی ارزش کتاب را از میان می‌برد. منتقدی که برای او احترام زیادی قائل هستم، خطابه‌ای درباره این کتاب برایم خواند و از من پرسید: «چرا این چیزها را نوشتی؟ تو

۱. Homage to Catalonia (1938): کتابی است از همین نویسنده که در آن، به شرح

تجربیات و مشاهدات شخصی خود از جنگ‌های داخلی اسپانیا می‌پردازد. م.

۲. Leon Trotsky (۱۸۷۹-۱۹۴۰): یکی از رهبرانی که در شکل‌گیری انقلاب روسیه به سال ۱۹۱۷ نقش به سزایی ایفا کرد. او همچنین کتاب‌هایی درباره کمونیسم تألیف کرد که در آن‌ها بر وقوع انقلاب به دست تمامی کارگران جهان تأکید می‌شد. با مرگ لنین و به روی کار آمدن استالین، تروتسکی ناچار به ترک روسیه شد. وی بعدها به دستور استالین در مکزیک به قتل رسید. م.

۳. Francisco Franco (۱۸۹۲-۱۹۷۵): یکی از فرماندهان نظامی اسپانیا و سیاستمداری راست‌گرا که در طول جنگ‌های داخلی اسپانیا، رهبری ناسیونالیست‌ها را بر عهده داشت و حکومتی دیکتاتوری در این کشور برپا کرد. م.

کتابی را که می‌توانست خیلی خوب از آب در بیاید، به نوشته‌ای روزنامه‌نگارانه تبدیل کرده‌ای». آنچه او می‌گفت درست بود، اما کاری جز این نمی‌توانستم انجام بدهم. تصادفاً از چیزی آگاه شده بودم که تنها شمار کمی از مردم در انگلستان، اجازه آگاهی از آن را داشتند و آن این بود که انسان‌هایی بی‌گناه، به اشتباه متهم شده‌اند. اگر تا این اندازه از این مسأله خشمگین نبودم، هیچ‌گاه این کتاب را نمی‌نوشتم.

مشکل صداقت، دیگر بار به شکل‌های گوناگون پدیدار می‌شود. مسأله زبان پیچیده‌تر است و امکان دارد زمان بیشتری برای بحث درباره آن صرف شود. تنها می‌توانم بگویم که در سال‌های پس از نگارش آن کتاب، کوشیدم تا به شیوه‌ای دقیق‌تر و صحیح‌تر و به دور از زبان تصویرگونه^۱ بنویسم. قلعۀ حیوانات^۲، نخستین کتابی بود که در آن، با آگاهی کامل آنچه را در پی انجامش بودم و آن، یکی کردن اهداف هنری و سیاسی بود، آزمودم. هفت سال است که رمان نوشته‌ام؛ با این وجود امیدوارم خیلی زود رمان دیگری بنویسم. اما این رمان هم محکوم به شکست است؛ در حقیقت، هر کتاب گونه‌ای شکست به شمار می‌رود. با این حال، باز هم می‌خواهم بنویسم و تا اندازه‌ای هم از نوع آنچه می‌خواهم بنویسم، آگاه‌ام.

وقتی به این یک یا دو صفحه آخر نگاه می‌کنم، به نظرم می‌رسد که انگیزه‌های اصلی‌ام از نوشتن را یکسره انگیزه‌هایی خیرخواهانه بیان کرده‌ام. اما نمی‌خواهم این انگیزه‌ها، آخرین تأثیری باشند که این نوشته بر جای می‌گذارد. تمامی نویسندگان، مغرور، خودخواه و تنبل

۱. Picturesque: در این گونه زبانی، از واژگانی جدید، غیرعادی، عجیب و در پاره‌ای

موارد، بی‌ادبانه، برای بیان مطالب استفاده می‌شود. م.

۲. Animal Farm (1945): رمانی است از همین نویسنده که در آن، به شیوه‌ای طنزآلود،

از کمونیسم و انقلاب روسیه انتقاد شده است. م.

هستند و در عمق انگیزه‌هایشان، رازی نهفته است. نوشتن کتاب، تلاشی مهیب و جان‌فرسا است؛ درست مانند دوره‌ای طولانی از گونه‌ای بیماری دردناک. یک انسان ممکن است هیچ‌گاه عهده‌دار چنین کاری نشود، مگر این که توسط روحی پلید که فرد نه قادر به شناخت و نه مقاومت در برابر آن است، برانگیخته شود؛ چرا که فرد می‌داند که این روح پلید، همان غریزه‌ای است که کودک را وا می‌دارد تا برای جلب توجه، به طوفانی کوچک بدل شود؛ با این وجود، این مسأله همچنان صادق است که فرد، تنها در صورتی قادر به نوشتن اثری خواندنی است که پیوسته شخصیت خود را از اثر بزدايد. یک نثر خوب درست همانند یک قاب پنجره است. نمی‌توانم با اطمینان بگویم کدام یک از انگیزه‌هایم از دیگر انگیزه‌ها نیرومندتر است. اما می‌دانم کدام یک شایسته دنبال کردن است. هنگامی که به آنچه نگاشته‌ام می‌نگرم، درمی‌یابم که کتاب‌هایی که تا به حال نوشته‌ام، یکسره عاری از زندگی و بدون اهداف سیاسی بوده‌اند و بیشتر اوقات، تنها فریفته قطعات و جملات پرطمطراق و در عین حال، بی‌معنا و صفت‌های تزئینی و فریب‌آمیز شده‌ام.